

## حد و تعزیر و موارد جایگزینی هر یک با دیگری با رویکردی به دیدگاه امام خمینی (س)

عبسی ولایی<sup>۱</sup>

چکیده: در تعریف حدود دو نظر عمده وجود دارد: برخی «حد» را صفت جرمی گرفته که مجازات معین شرعی دارد و عده‌ای آن را صفت مجازاتی دانسته که شارع اندازه‌اش را مشخص کرده است و هر چه غیر از این را تعزیر نامیدند. علی‌رغم چنین تعاریفی گاهی این قاعده رعایت نمی‌شود و عوامل مخففه و مشدده در آن اثر می‌گذارد و جرایم حدی، مجازات تعزیری پیدا می‌کند. همان‌گونه که در جرایم تعزیری با اینکه اختیار حاکم در مسأله تعزیر این است که در نوع و مقدار مجازات عواملی را در نظر گیرد و مجازات را تعیین کند، ولی گاهی در جرایم تعزیری مجازات حدی تعیین شده است. بنابراین در فقه مواردی وجود دارد که حد و تعزیر جایگزین هم می‌شوند.

در مسأله تداخل اسباب و مسببات، به دلیل اصل اولی، قائل به عدم تداخل هستند مگر در مواردی که دلیل خاص بر تداخل وارد شده باشد. اما در برخی از موارد تداخل اسباب و مسببات صورت می‌گیرد که برای تداخل جرایم حدی شرایطی (۴ شرط) را ذکر کرده‌اند.

برخی در مورد تداخل در جرایم تعزیری نیز به قیاس اولویت تمسک جسته و گفته‌اند: وقتی در جرایم حدی قائل به تداخل می‌شویم به طریق اولی در مورد جرایم تعزیری که اختیار آن با حاکم است و جرم آن سبک‌تر از جرم حدی است قائل به تداخل خواهیم شد.

**کلیدواژه‌ها:** حد، تعزیر، اسباب تکوینی، اسباب شرعی، تداخل اسباب و مسببات، تداخل جرایم حدی، تداخل جرایم تعزیری.

**(۱) تعریف حد و تعزیر**

قبل از ورود در اصل بحث، نخست لازم است به طور اختصار تعریفی از حد و تعزیر ارائه شود.

**الف) تعریف حد**

۱- **حد در لغت:** در *معجم المقاییس* آمده: «حد» در لغت به دو معنای «مرز» و «منع» به کار رفته است. بر این اساس حدود زمین یعنی مرزهای آن، و محدود به معنای ممنوع است (ابن فارس ۱۴۱۸: ۲۳۹). همچنین به فاصله بین دو چیز «حد» می‌گویند. «حدید» به معنای آهن نیز به دلیل صلابتش از همین ریشه گرفته شده است. به دربان نیز به دلیل ممانعت از ورود مردم «حداد» می‌گویند؛ و مجازات و کیفر گناهکار را هم «حد» نامیده‌اند چون کیفر مانع بازگشت مجرم به گناه می‌شود (ابن فارس ۱۴۱۸: ۲۳۹). در *صاحح اللغة* نیز همین مضمون آمده است (جوهری ۱۴۰۷ ج ۲: ۴۶۲). در کتاب *تهذیب اللغة* آمده: حدود الهی بر دو گونه است نوع اول حدودی است که خداوند برای مردم در حلال و حرام، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و مسائل مربوط به نکاح و امثال آن قائل شده است. این نوع را از این نظر حد نامیده‌اند که خداوند دستور داده که کسی از آن تجاوز نکند. نوع دوم کیفرهایی است که برای مجرمان و مرتکبان امور ممنوع قائل شده است؛ مانند حد سارق، زناکار و امثال آن. دلیل حد نامیدن این نوع از جرایم این است که چنین مجازات‌هایی مجرمان را از کار خود باز می‌دارد. آهن را نیز بدان جهت «حدید» نام داده‌اند که مقاوم و مانع است (ازهری بی‌تا ج ۱: ۷۵۹).

۲- **حد در قرآن:** واژه «حد» گرچه در قرآن به کار نرفته است اما جمع مکسر آن یعنی «حدود» چهارده بار در قرآن آمده که هفت بار در سوره بقره و در سوره‌های نساء و توبه و طلاق هر کدام دو بار و یک بار نیز در سوره مجادله به کار رفته است. حدود الهی در قرآن همان معارف اعتقادی و اصول اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی و اوامر و نواهی الهی است و در هیچ یک از استعمالات قرآنی حد به معنای مصطلح فقهی یعنی مجازات‌هایی که از طرف شارع مشخص گردیده نمی‌باشد.

۳- **حد در سنت:** حد در کلمات معصومین در چهار معنی استعمال شده است:

الف: در معنای لغوی؛

ب: به معنای مطلق عقوبت (اعم از حد به معنای مصطلح و تعزیر)؛

ج: به معنای عقوبت و کیفری که در شرع معین شده (حد به معنای اصطلاحی)؛

د: به معنای مجازات‌های غیر معین (حد به معنای تعزیر).

۴- حد در کلمات فقها: تعاریف گوناگونی از طرف فقها برای حد ارائه شده است. صاحب تنقیح می‌گوید: «حدود» جمع «حد» در لغت به معنای «منع» است و شرعاً مجازاتی را می‌گویند که اندازه‌اش را شارع مشخص کرده و به بدن وارد می‌شود. دلیل این نام‌گذاری آن است که چنین مجازاتی مانع تکرار جرم است.<sup>۱</sup> محقق حلی می‌گوید: هر جرمی که دارای مجازات مشخص باشد حد نام دارد.<sup>۲</sup> (محقق حلی بی‌تاج ۴: ۱۴۷). از تعاریف گوناگون فقها و استعمال واژه حد می‌توان استفاده کرد که واژه مزبور گاهی صفت جرمی است که مجازات معین شرعی دارد و گاهی نیز صفت مجازات معین شرعی است، زیرا برخی حد را به عقوبتی که باعث به درد آمدن بدن مکلف می‌شود معنی کرده‌اند و عده‌ای دیگر به هر جرمی که مجازات معینی دارد. گرچه بر هر دو تعریف ایرادهایی وارد شده است.

فقهای اهل سنت نیز دو معنای مشهور از «حد» دارند، زیرا اکثر فقهای اهل سنت می‌گویند حد به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که از طرف شارع مشخص گشته است. همان‌گونه که حنفیه و غیر آنها معتقدند که حد به مجازات‌هایی که حق‌الله باشد یا حق‌الله در آن غالب باشد اطلاق می‌شود. لذا به قصاص، حد اطلاق نمی‌شود چون حق‌الناس در آن غلبه دارد (بوزهره بی‌تا: ۵۹).

#### ب: تعریف تعزیر

۱- تعزیر در لغت: گرچه با معنای حد معنای تعزیر نیز اجمالاً، روشن شده است، اما از مجموع معانی و استعمال‌های واژه تعزیر می‌توان فهمید که معنای اصلی تعزیر «رد» و «منع» است. در لغت بیش از دوازده معنی برای این واژه ذکر شده است. ابن اثیر می‌گوید: «اصل التعزیر المنع والرد» (ابن اثیر ۱۳۶۲ ج ۳: ۹۰۵) معنای اصلی تعزیر منع و رد است. در *لسان‌العرب* آمده: «انَّ العزْرَ فی اللغة الرّد و المنع». سایر معانی تعزیر هم عمدتاً به همین معانی برمی‌گردد؛ مثلاً یکی از معانی تعزیر «سرزنش و ملامت» است چرا که مجرم مستحق ملامت و سرزنش است (ابن

۱. «الحدود جمع حدّ و هو لغة المنع و شرعاً عقوبةٌ تتعلّق بإیلام البدن عین الشارع کمیّتها و وجه مناسبة التسمیه انّ العقوبة مانعة من المعاودة» (محقق حلی ۱۴۰۴ ج ۴: ۳۲۷).

۲. «کلّ ما له عقوبة مقدره یسمی حدّاً...».

منظور ۱۴۰۵ ج ۹: ۱۸۴). بنابراین وقتی فردی را در اثر انجام عمل مجرمانه سرزنش می‌کنند در واقع او را از انجام دوباره آن عمل باز می‌دارند. در *صحاح اللغه* (جوهری ۱۴۰۷ ج ۲: ۷۴۴) و *المنجد* (معلوف ۱۹۶۵: کلمه عزّر) به معنای «تعظیم و تأدیب» نیز آمده است. در *مجمع البحرین* آمده است: «تعزروه ای تعظموه و فی غیر هذا الموضع تمنعوه» (طریحی بی‌تاج ۳: ۴۰۱). «تعزروه» که در قرآن آمده به معنای تعظیم و احترام است و در غیر این مورد به معنای منع است. همین معنی در *لسان العرب* نیز آمده است: «عزّره ای فخمه و عظّمه... قال الله تعالی: عزّرتموهم ای عظّمتموهم» (ابن منظور ۱۴۰۵ ج ۹: ۱۸۴). در تفسیر *مجمع البیان* (طبرسی بی‌تاج ۴: ۴۸۷) ذیل آیه ۱۵۷ سوره مائده «تعزیر» را به معنای «منع» دانسته است.

اگر معنای اصلی تعزیر منع و رد باشد طبعاً تعزیر شامل هر نوع عقوبتی است که بتوان بدان وسیله مجرم را از انجام دوباره گناه منع کرد و معنای این سخن این است که تعزیر منحصر در زدن نیست بلکه هر عملی که خصوصیت منع داشته باشد تعزیر خواهد بود.

۲- **تعزیر در قرآن:** واژه «عزّر» به صورت فعل در سه مورد در قرآن به کار رفته است.<sup>۱</sup> مفسران غالباً معنای «عزّر» و «تعزروا» را در این آیات به معنای تفخیم، تعظیم، یاری نمودن و منع دشمن از اذیت و آزار پیامبر<sup>(ص)</sup> دانسته‌اند (طبرسی بی‌تاج ۴: ۴۸۷؛ فخررازی بی‌تاج ۱۱: ۱۸۶؛ رضا بی‌تاج ۶: ۲۸۱).

۳- **تعزیر در کلام رهبران معصوم:** در برخی از روایات تعزیر به معنای مجازات‌های غیر معین و در برخی دیگر مجازات‌های معین آمده است. همان‌گونه که در بعضی دیگر، لفظ ادب و تأدیب و عذاب و تعذیب به کار رفته است و در بخشی از آنها به مصادیق تعزیر یعنی ضرب و حبس اشاره شده است. در مجموع روایات باب تعزیر را می‌توان به هفت دسته تقسیم کرد (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸: ابواب حد قذف: باب ۱۸، ۱، ابواب حدود باب ۶، ۱۰، ۱۱ و ۱۳ ابواب کیفیت حکم و احکام دعوی باب ۳۲).

۴- **تعزیر در کلمات فقها:** فقها مجازات‌ها را به چهار قسم حدود، قصاص، دیات، و تعزیرات تقسیم کرده‌اند. به همین دلیل در تعریف تعزیر اختلاف نظر وجود دارد چون هر مجازاتی که جزء حدود و قصاص و دیات نباشد باید آن را تعزیر دانست. در تعریف تعزیر گاهی آن را وصف «جرم» و گاه وصف «مجازات» گرفته‌اند؛ مثلاً محقق حلّی تعزیر را وصف جرم دانسته و می‌گوید:

۱. «عزّرتموهم» در (مائده: ۱۲)؛ «عزّروه» در (اعراف: ۱۵۷)؛ «تعزروه» در (فتح: ۹).

جرمی که مجازاتش مشخص باشد «حد» نام دارد و آنچه عقوبت معین ندارد «تعزیر» است<sup>۱</sup> (محقق حلی بی تا ج ۴: ۱۴۷).

شهید ثانی و صاحب ریاض، تعزیر را وصف مجازات گرفته‌اند، شهید ثانی می‌گوید: مجازات یا اهانتی که غالباً در شرع مقدار آن تعیین نشده تعزیر است<sup>۲</sup> (بی تا ج ۲: ۴۲۳). صاحب ریاض می‌گوید: هر مجازاتی که شرعاً مقدار آن معین نشده باشد تعزیر است (طباطبایی ۱۴۰۴ ج ۱۳: ۴۱۵).

پس تعزیر در حقوق جزای اسلامی به کیفرهایی اطلاق می‌شود که نوع و اندازه و چگونگی آن معین نشده بلکه تعیین امور به مصلحت اندیشی حاکم و گذار شده است.

در مورد گستره تعزیر، بسیاری از فقها معتقدند که تعزیر در تمام گناهان کیبره جریان دارد. امام خمینی همانند صاحب جواهر می‌گوید: هر کس حرامی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید در صورتی که معصیت انجام شده کیبره باشد حاکم و امام حق دارد او را تعزیر نماید<sup>۳</sup> (نجفی بی تا ج ۴۱: ۴۴۸؛ امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۸). از آنجایی که از اهداف عمده نظام کیفری و سیاست جنایی اسلام پیشگیری و بازدارندگی است، بنابراین می‌توان اقدامات تأمینی، حمایتی، تربیتی، درمانی، مراقبتی و بازدارنده را تحت عنوان تعزیر لحاظ کرد. تعزیر از سبک‌ترین و کوچک‌ترین کیفرها آغاز و به سنگین‌ترین کیفرها ختم می‌شود: از تازیانه زدن تا زندان یا اعدام. پس تعزیرات گسترده‌ترین واکنش کیفری در نظام جزایی اسلام است.

## ۲) موارد تبدیل

علی‌رغم تفاوت‌هایی که بین حد و تعزیر وجود دارد، در برخی از موارد هر یک از آن دو به دیگری یا مرحله شدیدتر به شرح زیر تبدیل می‌شوند:

### الف: موارد جانشینی تعزیر از حد

۱- هرگاه دو نفر همدیگر را قذف کنند فقهای شیعه به اتفاق معتقدند که به جای اجرای حد قذف که هشتاد تازیانه است آن دو تعزیر می‌شوند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۷ م ۵؛ نجفی بی تا ج ۴۱: ۴۳۱).

۱. «کل ما له عقوبة مقدرة یسمى حداً و ما لیس كذلك یسمى تعزیراً».

۲. «تعزیر لغة التادیب و شرعاً عقوبة او اهانة لا تقدر لها باصل الشرع غالباً».

۳. «کل من ترک واجباً أو ارتکب حراماً فلامام علیه السلام و نایب تعزیره؛ بشرط أن یکون من الکبائر».

مستند چنین سخنی صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق<sup>(ع)</sup> است که حضرت در مورد دو نفری که همدیگر را متهم به زنا یا لواط می‌سازند، فرمود: «یدرأ عنهما الحد و یعزران» یعنی حد از آن دو دفع می‌شود و آن دو تعزیر می‌گردند. در صحیح‌ه ابی ولاد عن ابی عبدالله آمده است: «اتی امیرالمؤمنین برجلین قذف کل منهما صاحبه فدرأ عنهما الحد و عزرهما» امام صادق می‌فرماید: دو مرد را به حضور مولا امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> آوردند که همدیگر را قذف کردند. حضرت حد را از آن دو دفع و آن دو را تعزیر نمود (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ باب ۱۸).

۲- در صورتی که پدر فرزند خود را قذف کند بر پدر حدّ قذف جاری نمی‌شود بلکه تعزیر می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۶ م ۵). در روایتی راوی از امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌گوید: در مورد مردی که پسر خود را به زنا متهم نمود، سؤال کردم. حضرت فرمود: «لو قتله ما قتل به و ان قذفه لم یجلد له» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ باب ۱۸). یعنی اگر او را می‌کشت به خاطر قتل فرزند کشته نمی‌شد و اگر فرزند خود را قذف نماید نیز حد بر او جاری نمی‌شود. در واقع حضرت به قیاس اولویت تمسک کرده که به طریق اولی حدّ قذف جاری نمی‌شود. فقهای اهل سنت غیر از مالک همانند امامیه قائل به سقوط حد هستند و معتقدند که قاذف چه پدر باشد یا مادر، حدّ قذف بر او جاری نمی‌شود ولی مالک می‌گوید به دلیل عموم آیه حد جاری می‌شود (ابن قدامه بی‌تاج ۱: ۲۱۴).

۳- هرگاه شوهر همسر خود را که از دار دنیا رفته قذف نماید در صورتی که آن زن فرزندی از شوهر دیگر نداشته باشد حدّ قذف بر شوهر اجرا نمی‌شود بلکه فقط تعزیر می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۶ م ۵؛ نجفی بی‌تاج ۴۱: ۴۲۰). دلیل سقوط حدّ قذف ذیل روایت مذکور امام باقر<sup>(ع)</sup> است که می‌گوید: «... وان قال لابنه یابن الزانیه و امه میته ولم یکن لها من یأخذ بحقها منه الا ولدها منه فآنه لا یقام علیه الحد لأن حق الحد قد صار لولده منها» یعنی اگر پدری به فرزند خود در حالی که مادرش فوت کرده بگوید ای پسر زن زناکار و برای آن، فرزندی غیر از فرزندی که از همین مرد دارد نباشد حد بر آن مرد جاری نمی‌شود. اما دلیل جواز تعزیر بر این مرد عموم و اطلاقاتی است که اجرای تعزیر را در کلیه معاصی و گناهان لازم می‌داند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۶ م ۵).

۴- هرگاه کسی شخصی را قذف کند که شرایط احصان را دارا نباشد در آن صورت بر قاذف حد جاری نمی‌شود بلکه فقط تعزیر می‌شود. احصان در قذف شونده عبارت است از بلوغ، عقل، حریت، اسلام و عفت. بنابراین کسی که دیوانه‌ای را قذف کرده و نسبت زنا دهد قاذف محکوم به تعزیر می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۶ م ۳).

۵- اگر مهمان از اموال صاحب خانه سرقت کند برخی از فقهای اهل سنت معتقدند که حد از مهمان ساقط است. ابوحنیفه می گوید: در مورد مهمانی که از اموال میزبان سرقت کند مطلقاً قطع دست وجود ندارد چه میزبان دست او را در خانه خود باز گذاشته باشد یا نه (ابن قدامه بی تاج ۱۰: ۲۵۷). احمد نیز در یکی از دو قولش همین نظر را دارد چون فاقد شرط حرز است و سرقت از حرز رخ نداده است (علاءالدین کاشانی ۱۴۰۹ ج ۷: ۷۵).

البته در این صورت تعزیر وجود دارد زیرا سرقت در هر صورت معصیت است و هر معصیتی نیز تعزیر دارد.

#### ب: موارد جانشینی حد از تعزیر

تکرار جرم تعزیری باعث جانشینی حد از تعزیر می شود. محقق حلی می گوید: اگر دو نفر برهنه در زیر یک پوشش بخوابند از سی تا نود ضربه شلاق می خورند و اگر این عمل تکرار شود و هر بار تعزیر شده باشند در نوبت سوم حد بر آنها جاری می شود (محقق حلی بی تاج ۴: ۲۶۰؛ علامه حلی بی تاج ج ۲: ۲۵۷؛ ابن ادریس بی تاج ۳: ۴۶۶). و منظور از حد در اینجا صد ضربه شلاق است. امام خمینی نیز برای بار سوم قائل به اجرای حد بوده و نقل می کند که برخی از فقها در چنین فرضی قائل به قتل آنها شده اند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۱۳۷۴ م ۱۲). در روایت ابی خدیجه از امام صادق (ع) آمده است: «فان وجدهما بعد النهی فی لحاف واحد جلد تا کل واحد منهما حداً فان وجدتا الثالثه فی لحاف حدتاً» (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ ابواب حرزنا باب ۱۰): نباید دو زن زیر یک پوشش (برهنه) بخوابند اگر به این نحو خوابیدند باید از آن نهی گردند و چنانچه بعد از نهی تکرار نمودند تعزیر می شوند و اگر برای بار سوم تکرار نمودند حد (صد ضربه شلاق) بر آنها جاری می گردد.

ابوالصلاح حلبی می گوید: اگر شخصی که تعزیر شده برای بار دوم و سوم همان گناه (کییره) را انجام دهد از او خواسته می شود که توبه کند و اگر باز بر انجام گناه اصرار ورزید در نوبت چهارم کشته می شود (حلبی ۱۴۰۳: ۴۲۰).

گلپایگانی در ضمن مسأله خوابیدن دو مرد یا دو زن زیر یک لحاف به صورت برهنه یک قاعده کلی به شرح زیر ارائه می کند که ممکن است در این بخش به روایتی استناد نمود که به عنوان دلیل کلی در تمام گناهان کییره جاری گردد و مفاد آن این است که: مرتکب گناه کییره

برای بار اول و دوم و سوم تعزیر می‌شود و اگر باز همان گناه را تکرار نمود در نوبت چهارم کشته می‌شود (کریمی جهرمی ۱۴۱۲ ج ۲: ۴۹، ۷۶).

بنابراین این سؤال که آیا قاعده تکرار در باب تعزیر نیز جاری است یا خیر؟ آیا حکم تکرار جرایم تعزیری نیز قتل است؟ آیا اگر کسی چند بار استمناء کند یا با حیوانی نزدیکی کند و هر بار نیز تعزیر شود در مرتبه سوم یا چهارم کشته می‌شود یا خیر؟ جواب مثبت است. ابو الصلاح حلبی می‌گوید: «اذا عاود المعزِر الی ما یوجب عزر ثانیه و ثالثه و رابعه و استتیب فان اصر و عاود بعد التوبه قتل صبرا» (مروارید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۷۷): اگر شخص تعزیر شده دوباره عمل موجب تعزیر را انجام دهد در مرتبه دوم و سوم و چهارم تعزیر می‌شود و توبه داده می‌شود. سپس اگر اصرار ورزد و پس از توبه دوباره مرتکب آن عمل شود کشته می‌شود.

صهرشتی در *اصباح الشیبه* و ابن زهره در *مغنیه* مستند این قول را روایت دانسته می‌گویند: «و روی انه متى عزر المرء الرابعه استتیب فان اصر و عاد الی ما یوجب التعزیر ضربت عنقه»، روایت شده مبنی بر اینکه اگر شخص چهار مرتبه تعزیر شد از او خواسته می‌شود که توبه کند پس اگر بر گناه خود مصّر بود و مجدداً آن کاری را که موجب تعزیر است مرتکب شود به قتل می‌رسد (مروارید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۱۲۵، ۲۰۸، ۲۹۴).

ابن ادریس در *سوانیر* به صحیحه یونس در باب تعزیرات استناد می‌کند و می‌گوید: «و كذلك تارك الصلاة عن غیر عذر يعزر في اول دفعه و ثاني دفعه و يقتل في الثالثه لقولهم - عليهم السلام - اصحاب الكبائر يقتلون في الثالث»: کسی که بدون عذر نماز را ترک کند در دفعه اول و دوم تعزیر می‌شود و برای بار سوم کشته می‌شود، چون ائمه فرمودند: کسانی که مرتکب گناه کبیره می‌شوند برای بار سوم به قتل می‌رسند (مروارید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۱۲۵، ۲۰۸، ۲۹۴). پس با استناد به صحیحه یونس می‌توان گفت «اصحاب الكبائر» یعنی مرتکبین گناهان کبیره اعم از آنکه در شرع مجازات خاصی برای آنها وضع شده باشد (حد) یا نشده باشد (تعزیر) به شرط آنکه در زمره گناهان کبیره باشد در صورتی که دوبار مجازات شده باشند برای بار سوم کشته می‌شوند. بنابراین تکرار جرایم مستوجب تعزیر نیز همانند تکرار جرایم مستوجب حد می‌باشد.



### ج: موارد تشدید مجازات

۱- جرم در زمان یا مکان مقدس: شیخ طوسی می گوید: ارتکاب گناه در زمان و مکان مقدس موجب تشدید تعزیر می گردد (ابن اثیر ۱۳۶۲: ۶۹۸). همچنین ابن ادریس می گوید: شرب مسکر در ماه رمضان یا در مسجد الحرام، مسجد النبی و مشاهد مشرفه علاوه بر حد موجب تعزیر نیز می گردد (ابن ادریس بی تا ج ۳: ۴۷۹). ابوالصلاح حلبی نیز همین نظر را داشته و می گوید: «و ان كان ذلك مما يوجب الحد اضيف اليه لحرمة الزمان او المكان تعزير مغلظ» (حلبی ۱۴۰۳: ۴۲۰).

در روایتی آمده که نجاشی، شاعر معروف، شراب خورده بود. او را نزد مولا امیرالمؤمنین (ع) حاضر کردند. حضرت هشتاد تازیانه بر او جاری کرد. سپس او را زندانی نمود و روز دیگر بیست ضربه دیگر به وی زد. نجاشی پرسید: هشتاد تازیانه اول برای شرب خمر بود، بیست تازیانه دیگر برای چه بود؟ حضرت فرمود: «هذا لتجرأك على شرب الخمر في شهر رمضان»: به این جهت که با شرب خمر در ماه رمضان حرمت این ماه را هتک کردی.

حاصل اینکه برخی از فقهای معاصر می گویند: اصولاً معنای اختیار حاکم در مسأله تعزیر این است که حاکم در نوع و مقدار مجازات جهات تشدید کننده و عوامل مخففه را با توجه به نوع گناهان و نیز شخصیت مجرم و قدرت بدنی و سوابق پسندیده و ناپسند او و آنچه موجب حفظ مصالح عمومی، تنظیم امور جامعه و موجبات تنبه و جلوگیری دیگران از ارتکاب معاصی می گردد در نظر بگیرد (صافی بی تا: ۱۴۹). امام خمینی می گوید: کسی که در ماه رمضان یا در مکان مقدس مثل مسجد و... زنا کند علاوه بر حد زنا تعزیر نیز می گردد (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۲ م ۶).

۲- تکرار جرم: گذشت که تکرار جرم تعزیری موجب تشدید کیفر شده و گاهی مجازات تعزیری به حد مبدل می شود. همان گونه که تکرار جرم حدی مجازات شدیدتر از حد را در پی دارد؛ مثلاً هرگاه مکرراً قذف کرده باشد و هر بار نیز حد قذف (هشتاد ضربه شلاق) جاری شده باشد در قذف چهارم کشته می شود (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۷۷ م ۳)، یا کسی که بارها اقدام به شرب خمر کرده و هر بار حد شرب خمر (هشتاد ضربه شلاق) نیز جاری شود در شرب خمر سوم یا چهارم فقها قائل به قتل او شده اند (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۸۰ م ۱۲). نیز حد سارق در مرحله اول قطع چهار انگشت می باشد و در مرحله دوم قطع پای چپ و در مرحله سوم حبس ابد و اگر سارق برای بار چهارم اقدام به سرقت کند حکم او قتل است (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۸۷ م ۱ و ۲). البته تکرار نیز شرایطی دارد. «شرایط تکرار» جرم حدی سه تا است:

۱- حداقل سه مرتبه تکرار: بنابراین اگر جرم مکرراً واقع نشود ولو مجازات تکرار شود این قاعده جاری نیست؛ مثلاً شخصی عده‌ای را با یک کلمه قذف کرده باشد در صورتی که همگی جمع شده و خواهان اجرای حد باشند یک حد جاری می‌شود اما اگر هریک جداگانه درخواست اجرای حد کنند حد قذف به تعداد مقذوف<sup>(۱)</sup> علیهم تکرار می‌شود. در چنین فرضی این قاعده کاربرد ندارد.

۲- جرم واحد تکرار شود: توضیح اینکه فردی که سه مرتبه جرم واحد را مرتکب و حد جاری شده باشد این قاعده جاری است اما اگر شخصی یک بار زنا کرده و حد زنا بر او جاری شده و در مرتبه دوم شرب خمر کرده و حد خورده و در مرتبه سوم دست به سرقت زده و حد سرقت بر او جاری گشته در چنین صورتی قاعده مورد بحث به دلیل یکسان نبودن اعمال ارتكابی جاری نخواهد بود.

۳- اجرای حد برای دوبار: این قاعده زمانی جاری است که مجازات حدی دو یا سه مرتبه بر مرتکب اجرا شده باشد. بنابراین کسی که چند بار جرم واحد را مرتکب شده باشد مثلاً چندبار شرب خمر نموده اما حاکم او را عفو نموده و حد بر او جاری نکرده یا یک مرتبه او را مجازات کرده است در این فرض قاعده مورد بحث جریان ندارد.

در حکم «تکرار حد» سه دیدگاه از طرف فقها ابراز شده است:

۱- برخی می‌گویند تمام جرایم حدی در صورت تکرار برای مرتبه سوم موجب قتل است به استثنای زنا و سرقت. توضیح اینکه طرفداران این دیدگاه می‌گویند کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند اگر دو مرتبه حد بر آنها جاری شده باشد در صورتی که همان گناه را برای بار سوم تکرار کنند مجازات آنها قتل است به استثنای زنا و سرقت که در مرتبه چهارم مجازات آنها قتل بوده و کشته می‌شوند (خوبی بی‌تاج ۱: ۲۳۹ م ۱۸۸، ۲۶۱ م ۲۰۷). طرفداران این قول به روایت صحیحه یونس استناد جسته‌اند. از امام کاظم<sup>(ع)</sup> نقل شده که فرمود: «اصحاب الکبائر کلها اذا اقیم علیهم الحد مرتین قتلوا فی الثالثه» (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ ابواب مقدمات حدود باب ۵): کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند (هر گناهی) اگر دو مرتبه حد بر آنان جاری شود برای بار سوم کشته می‌شوند. در برابر این صحیحه درباره تکرار زنا و سرقت روایات خاص مبنی بر مجازات قتل در مرتبه چهارم وارد شده که در واقع عموم صحیحه یونس به وسیله آنها تخصیص می‌خورد. در معتبره ابی بصیر آمده که امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «الزانی اذا زنی یجلد ثلاثا ویقتل فی الرابعه» (حر

عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ باب ۵: ح ۲) و در معتبره سماعه نیز آمده: «عن سماعه بن مهران قال: اذا اخذ السارق قطعت يده من وسط الكف فان عاد قطعت رجله من وسط القدم فان عاد استودع السجن فان سرق في السجن قتل» (حر عاملی ۱۴۱۲ ابواب حد السرقة باب ۴).

۲- بسیاری از فقها<sup>۱</sup> از جمله امام خمینی معتقدند که تمام جرایم حدی در صورت تکرار برای بار چهارم مستوجب قتل است به استثنای شرب مسکر طرفداران این دیدگاه معتقدند کسانی که جرایمی همانند زنا و سرقت را سه بار مرتکب شوند و حد بر آنها جاری گردد ارتکاب آن برای بار چهارم موجب قتل مرتکب می‌شود به استثنای شرب مسکرات که بین بار سوم و چهارم اختلافی است (امام خمینی ۱۳۷۹: ۸۶۹ م ۶، ۸۷۳ م ۱۰، ۸۷۷ م ۳، ۸۸۷ م ۱، ۸۸۰ م ۱۲).

قائلین به دیدگاه دوم می‌گویند گرچه بنا بر مفاد روایت صحیحه یونس مرتکبین همه گناهان کبیره در صورتی که دوبار حد بر آنها جاری شده باشد در مرتبه سوم مجازات آنها کشته شدن است اما از طرف دیگر معتبره ابی بصیر تکرار زنا برای بار چهارم را موجب قتل دانسته است. همانند معتبره سماعه که تکرار سرقت برای بار چهارم را باعث کشته شدن دانسته است. بنابراین عموم صحیحه یونس با دو معتبره مذکور در مورد زنا و سرقت تخصیص می‌خورد.

۳- برخی از فقها می‌گویند تکرار جرایم حدی به هیچ وجه باعث قتل نمی‌شود. از ظاهر کلمات صاحب جامع المنارک استظهار می‌شود که ایشان حتی درباره سرقت که روایت خاص دارد که برای بار چهارم حکم سارق، قتل است در آن مورد نیز با تردید از آن رد می‌شود (خوانساری ۱۳۶۴ ج ۷: ۱۵۷).

### ۳) تداخل جرایم

#### الف: معانی لغوی تداخل و اقسام اسباب و تداخل

«تداخل» در لغت به معنای «داخل شدن دو چیز در یکدیگر» است. و در اصطلاح فقها «تداخل» یعنی «دو یا چند سبب مقتضی مسبب (به صیغه اسم مفعول) واحد باشند». قبل از ورود در اصل بحث دانستن برخی از امور به عنوان مقدمه ضروری است.

۱. ر.ک. به: (مروارید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۷۰-۷۲-۹۳-۱۰۴-۱۲۲-۱۵۱-۱۶۶-۲۰۴-۳۳۷-۳۴۱-۳۶۵-۳۶۷-۴۰۹-۴۱۶).

## اقسام اسباب

ملا احمد نراقی می گوید: اسباب بر دو قسم است:

- ۱- اسباب واقعی تکوینی یا علت واقعی وجود شیء که حقیقتاً در وجود مسبب مؤثر هستند.
- ۲- اسبابی که اماره و نشانه علل واقعی اند و کاشف از وجود مؤثر.

اسباب شرعی از قسم دوم است چراکه شارع آنها را ملاک احکام قرار داده و کاشف از مصالح واقعی است که آن مصالح واقعی علت حقیقی شمرده می شوند (نراقی ۱۴۰۸: ۱۰۰). تداخل در قسم اول محال است (موسوی بجنوردی ۱۴۲۴ ج ۳: ۲۱۹) چون ممکن نیست دو علت مستقل سبب وجود معلول واحد گردند. اما تداخل در قسم دوم صحیح است زیرا اسباب در این قسم اماره و علت وجود ذهنی هستند و موجود واحد ذهنی می تواند معلول علل متعدد باشد (نراقی ۱۴۰۸: ۹۹).

## اقسام تداخل

تداخل از نظر فقها بر دو قسم است:

- ۱- تداخل در مسببات: آن این است که مسبب واحد از اسباب متعدد کفایت کند؛ مثلاً برای کسی که هم جنب بوده و هم مس میت نموده یک غسل کافی است. در حالی که سبب غسل دو تا (متعدد) است اما دو غسل ضرورتی ندارد بلکه به دلیل تداخل مسبب یک غسل کفایت می کند.
- ۲- تداخل در اسباب: آن این است که اسباب متعدد حکم یک سبب را پیدا کنند. به عبارت دیگر، اسباب در عالم تأثیر متحد شده و جملگی سبب واحد شمرده شوند مثلاً کسی که در روز ماه رمضان عمداً چند مفطر را مرتکب شود هر چند هر مفطر خود سبب مستقلی برای وجوب كفاره خواهد بود اما در اینجا اسباب تداخل کرده و یک كفاره واجب خواهد شد.

البته مشهور فقها قائل به عدم تداخل هستند. پس اصل اولی به اعتقاد مشهور فقها عدم تداخل است، مگر در مواردی که دلیل خاص بر تداخل وارد شده باشد به همین دلیل ملا احمد نراقی و میرزا حسن بجنوردی این اصل را به صورت قاعده «اصل عدم تداخل اسباب» بر شمرده اند (نراقی ۱۴۰۸: ۹۹؛ موسوی بجنوردی ۱۴۲۴ ج ۳: ۲۰۹).

صاحب جواهر می گوید: از ظاهر کلمات فقها در جمیع ابواب عبادات و معاملات استفاده می شود که با تعدد اسباب مسبب هم متعدد می شود و برخی ادعا کرده اند که این مسأله مورد توافق فقهاست و حق هم همین است (نجفی بی تاج ۲: ۱۳۱). فقهای نیز همانند علامه حلی و فاضل هندی و

محقق کرکی همین نظر را دارند (علامه حلی بی‌تالیف ج ۱: ۲۲۱؛ بی‌تالیف ج ۱: ۱۲؛ فاضل هندی ۱۳۹۱ ج ۱: ۱۲؛ محقق کرکی بی‌تالیف ج ۱: ۸۷). برخی نیز در استدلال به این مسأله می‌گویند تعدد اسباب شرعی به تعداد موضوع حکم بر می‌گردد و نسبت حکم به موضوع نسبت معلول به علت است و اگر علت متعدد باشد معلول نیز متعدد می‌گردد (موسوی بجنوردی ۱۴۲۴ ج ۳: ۲۰۲).

ثمره دو دیدگاه چه خواهد بود؟ فرق بین تداخل اسباب و مسببات و عدم تداخل آن دو از نظر نتیجه و آثار این است که:

اگر بگوییم «اصل تداخل اسباب و مسببات» است پس در صورت شک در موجبات کفاره در افطار روزماه رمضان در مورد کسی که بارها غذا خورده یا بارها جماع نموده باشد یک کفاره واجب می‌شود و دادن بیش از یک کفاره به عنوان وجوب و امتثال امر تشریح، و حرام است.

اگر قائل شویم که «اصل تداخل اسباب» است نه «مسببات»، در این فرض نیز مثل صورت قبل است زیرا گرچه سبب متعدد است اما فرض بر این است که اسباب متعدد حکم یک سبب را دارد و در نتیجه یک مسبب را به دنبال دارد و در واقع مسبب واحد واجب است و اتیان موارد دیگر به عنوان واجب تشریح و حرام است. به بیان دیگر، وقتی قائل به تداخل اسباب شدیم دیگر وجهی برای قول به تداخل مسببات نمی‌ماند، زیرا فرض بر این است که یک مسبب داریم نه مسبب متعدد تا بحث از تداخل یا عدم تداخل مطرح باشد.

اما در صورتی که معتقد باشیم که «اصل تداخل مسببات» است نه «اسباب»، در این صورت گرچه اتیان یک مسبب کافی است اما اتیان بیش از یک مورد تشریح نبوده و حرام نیست؛ مثلاً شخصی که هم ادرار کرده و هم خواب و هم باد معده از او سر زده که هر یک از این اسباب موجب بطلان وضو هستند اما به دلیل تداخل مسبب یک وضو کافی است زیرا شارع به اتیان یک فرد از طبیعت مسبب یعنی وضو اکتفا کرده و ترک بقیه را موجب مؤاخذه ندانسته است. البته مکلف می‌تواند برای هر یک از اسباب، مسبب جداگانه بیاورد چون فرض بر این است که اسباب تداخل نکرده‌اند و خداوند از روی لطف و آسان‌گیری بر بندگان به یکی اکتفا کرده است نه آنکه اگر فرد دیگری از طبیعت مسبب را بیاورد عمل او تشریح بوده و کار حرامی کرده باشد (موسوی بجنوردی ۱۴۲۴ ج ۳: ۲۱۲).

**ب: شرایط تداخل جرایم**

پس از روشن شدن اصطلاح تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات باید گفت: اصل اولی عدم تداخل است اما در برخی از موارد و با وجود شرایطی تداخل صورت می‌گیرد؛ مثلاً هرگاه کسی چند بار مرتکب جرم حدی یکسانی شود اما حد بر او جاری نشده باشد تنها به یک مجازات حدی محکوم می‌شود مثلاً اگر کسی در زمان‌های مختلف چند مرتبه زنا کرده و در این میان حد زنا بر او جاری نشده باشد و سپس دستگیر گردد و جرایم او ثابت شود تنها به یک مجازات زنا محکوم می‌شود. همچنین، اگر کسی به حدی محکوم شود اما قبل از اجرای حکم بار دیگر جرمی را مرتکب شود که مستوجب همان حد است یک حد بر او جاری می‌شود. البته اگر جرایم ارتكابی مختلف باشند حد خاص هر یک بر شخص اجرا خواهد شد. در همین رابطه صاحب کتاب *الجماع للشرائع* می‌گوید: «من وجب علیه حدود لافعال مختلفه لم تتداخل كحد قذف و شرب و زنی» (مرورید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۳۸۰). شیخ مفید در *المقننه* می‌گوید:

اگر کسی اقرار کند که با زن معینی زنا کرده ولی آن زن انکار کند دو حد بر او جاری می‌شود حد زنا و حد قذف (مرورید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۳۸۰).<sup>۱</sup>

بنابراین شرایط تداخل جرایم حدی چهار چیز است:

- ۱- جرمی را که مستوجب حد است بیش از یک مرتبه مرتکب شده باشد.
- ۲- یکسان بودن جرایم ارتكابی، به بیان دیگر، جرایم ارتكابی از نوع واحد باشند.
- ۳- اجرا نشدن حد برای جرم یا جرایم ارتكابی، به بیان دیگر، در فواصل ارتكاب جرم مجرم مجازات نشده باشد.
- ۴- جرم ارتكابی دارای جنبه حق الهی باشد.

ادله شرایط مذکور به شرح زیر است:

برای شرط اول می‌توان به دو دلیل اطلاق و تعلق حکم به طبیعت اشاره کرد. توضیح اینکه وقتی در قرآن می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲): زن زناکار و مرد زناکار هر یک را صد ضربه شلاق بزنید (مرورید ۱۴۱۰ ج ۲۳: ۲۹). این آیه بین اینکه یک بار این عمل صورت بگیرد یا چند بار تفکیک قائل نشده و خداوند فرموده که اگر زانی یک‌بار زنا

۱. «إذا أقر الانسان على نفسه بالزنا بأمرأة بعينها وكانت المرأة منكراً لدعواه عليها اقيم عليه حد للذف و حد للزنا».

کرد یک صد تازیانه و اگر چند بار زنا کرد بیش از صد تازیانه بزنید. پس اقتضای اطلاق آیه این است که در تعدد جرم نیز یک حد جاری شود.

«والدلیل علی ذلك ان الجلد او الرجم انما یثبت علی الزانی او الزانیة ومقتضی الاطلاق عدم الفرق بین وحدة الزنا وتکرره» (خوبی بی تا ج ۱: ۲۱۲).

موضوع ادله، صرف الطبیعه است و در ادله یاد شده حکم به عنوان «زانی وزانیة»، «سارق و سارقه» یعنی فاعل بار شده است نه آنکه به فعل تعلق گرفته باشد و تکرار جرم حدی باعث تکرار عنوان زانی و زانیة، سارق و سارقه نمی شود تا مجازات حدی متعدد شود چرا که زانی واحد است. صاحب *جوهر* می گوید: شهرت و اجماع مبنی بر کافی بودن یک مجازات حدی است و نیز مبتنی بودن حدود بر تخفیف (فلذا تدرأ بالشبهة) و با عنایت به اینکه در همان مواردی که زنا یک بار صورت می گیرد غالباً ادخال و اخراج چندین بار تکرار می شود با این وجود کسی نمی گوید حد به تعداد ادخال و اخراج تکرار شود دلیل همه این مسائل این است که سبب حد، طبیعت است چه کم باشد چه زیاد<sup>۱</sup> (نجفی بی تا ج ۴۱: ۳۳۴).

شهید ثانی علاوه بر آنچه گذشت به «اصل برائت» تمسک کرده و می گوید: چون دلیلی بر وجوب تکرار مجازات نداریم در نتیجه با تردید اصل برائت جاری می شود (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۹: ۲۸۷).

دلیل شرط دوم روایت ابی بصیر از امام باقر<sup>(ع)</sup> است که می گوید: از امام باقر<sup>(ع)</sup> سؤال کردم حکم مردی که یک روز چندین بار زنا کند چیست؟ حضرت فرمود: اگر با یک زن زنا کند تنها یک حد بر او لازم می شود: «فقال: ان زنی بأمرأة واحدة کذا و کذا مره فإنما علیه حد واحد (حرعاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ باب ۲۳: ۳۹۳). شرط یکسان بودن جرایم مثلاً در لواط اینگونه است که مردی چند بار لواط ایقابی را مرتکب شود اما اگر یک بار لواط ایقابی و بار دیگر لواط غیر ایقابی (تفخیزد) را مرتکب شود مجازات تداخل نمی کند، بلکه دو حد، یعنی به صد ضربه شلاق و قتل، محکوم می شود. محقق حلّی می گوید: اگر یک نفر چندین بار شرب خمر کند اجرای یک حد بر او کافی است (نجفی بی تا ج ۴۱: ۴۶۲). علامه حلّی معتقد است: اگر شخصی چندین بار با زنی زنا کند یک حد بر او واجب می شود (علامه حلّی بی تا ج ۹: ۱۷۶).

۱. همچنین ر.ک.به: (خوانساری ۱۳۶۴ ج ۷: ۳۳-۳۴؛ کریمی جهرمی ۱۴۱۲ ج ۱: ۳۳۵؛ فاضل لنگرانی ۱۴۰۶: ۱۴۷).

دلیل شرط سوم روایت بکیر بن اعین از امام باقر<sup>(ع)</sup> است درباره شخصی که مرتکب سرقت شده ولی دستگیر نشده است. سپس سرقت دیگری انجام داده و باز دستگیر نشده و بار سوم مرتکب سرقت شده و دستگیر می‌شود و شهود بر ضد او به سرقت اولی و آخری شهادت می‌دهند. امام فرمود: دستش برای سرقت اول قطع می‌شود ولی پایش برای سرقت آخری قطع نمی‌شود. در ادامه همین روایت آمده:

فقيل له و كيف ذاك؟ قال لان الشهود شهدوا جميعاً في مقام واحد بالسرقة الاولى والاخيره قبل ان يقطع بالسرقة الاولى و لو ان الشهود شهدوا عليه بالسرقة الاولى ثم امسكوا حتى يقطع ثم شهدوا عليه بالسرقة الاخيرة قطعتم رجله اليسرى (حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۸ ابواب حد السرقة باب ۹: ۴۹۹).

راوی می‌پرسد با اینکه دو سرقت از سارق به اثبات رسیده چرا تنها یک مجازات اعمال می‌شود؟ حضرت فرمود: زیرا شهود همگی در یک مقام به سرقت اول و آخر قبل از آنکه دست سارق قطع شود شهادت دادند اگر شهود به سرقت اول شهادت دهند سپس صبر کنند تا دست دزد قطع شود آنگاه به سرقت آخر شهادت دهند پای چپ دزد قطع می‌شود. پس وقتی می‌گوید: «لان الشهود شهدوا جميعاً في مقام واحد» مفاد این عبارت آن است که اگر کسی چند بار مرتکب سرقت شود و قبل از اجرای حد همه این سرقت‌ها ثابت شود یک حد بیش‌تر جاری نمی‌شود و به بیان دیگر تداخل می‌کند.

دلیل شرط چهارم سخن شیخ طوسی است که می‌گوید: سارقی که مکرراً دست به سرقت زده باشد اعم از آنکه اموال یک نفر را در چندین نوبت سرقت کند یا اموال چندین نفر را در نوبت‌های مختلف سرقت کند و حد نیز بر او جاری نشده باشد یک حد بر او جاری می‌شود زیرا قطع ید از حدود الهی است و اگر کسی چندین بار سرقت نموده است اسباب در حدود الهی تداخل می‌کند. در حد زنا و شرب خمر نیز حکم همین گونه است (مروارید ۱۴۱۰ ج ۸: ۳۸).

سؤال: آیا در جرایم تعزیری نیز تداخل صورت می‌گیرد یا خیر؟ شهید ثانی در بحث قذف در مورد اینکه در حدود به استناد روایات حکم به تداخل جرم شده می‌گوید: برای حکم به تداخل در خصوص جرایم تعزیری روایتی وارد نشده است، لکن تداخل جرایم دارای حد مقتضی آن است که این حکم به طریق اولی در مورد تعزیرات نیز ثابت باشد زیرا جرایم تعزیری ضعیف‌تر از جرایم حدی است (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۹: ۱۸۷). گرچه ابن ادریس معتقد است که روایاتی که دلالت



بر تداخل جرایم دارد فقط شامل حدّ قذف می‌شود و قیاس تعزیر به حد در مذهب شیعه باطل است (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۹: ۱۸۷).

در جواب ابن ادریس می‌توان گفت که این قیاس، قیاس اولویت است و قیاس اولویت در مذهب شیعه باطل نیست. بنابراین باید گفت اگر در مورد حد که از اهمیت بیش‌تری برخوردار است و شارع به اجرای آن تأکید فراوان دارد با استناد به ادله بتوان حکم به تداخل اسباب کرد به قیاس اولویت تعزیر نیز چنین است چرا که شارع در تعزیر تسهیلات لازم قائل است و اختیار آن را به حاکم واگذار کرده است. بنابراین اگر کسی بارها سرقت تعزیری کرده یا مقدمات زنا را انجام دهد یا روزه‌خواری کرده یا ترک نماز کند و تعزیری صورت نگرفته باشد فقط استحقاق یک تعزیر دارد و بس.

### ج: اهل سنت و تداخل جرایم

#### ۱- تداخل جرایم حدی

در رابطه با تداخل و عدم تداخل در کتاب شرح‌التبیین ابن قدامه آمده است: شخصی که مرتکب جرایم حدّی متعدد می‌شود سه صورت خواهد داشت: ۱- تمام جرایم ارتكابی حقوق الله باشد: در ارتكاب جرایم حقوق الهی دو صورت متصور است:

الف: در کیفر مقررہ قتل و کشته شدن وجود دارد:

اگر در برخی از مجازات‌های مقررہ قتل وجود داشته تنها مجازات قتل جاری می‌گردد و بقیه مجازات‌ها ساقط می‌شود (در واقع تداخل می‌کند) مثل اینکه شخصی هم دست به سرقت زده و هم زنای محصنه مرتکب شده باشد که در این فرض تنها حکم قتل، یعنی حکم زنای محصنه، اجرا می‌شود و حکم سرقت که قطع دست است جاری نمی‌شود گرچه شافعی معتقد است که تمام مجازات‌ها اعمال می‌شود.

ب: در کیفر مقررہ قتل و کشته شدن وجود ندارد:

اگر کیفر و مجازات جرایم ارتكابی قتل نباشد باز هم این فرض دو صورت دارد: زیرا یا آن جرایم از یک جنسند یا خیر. اگر جرایم از یک جنس باشند مثل اینکه مکرراً اقدام به زنا یا غیر محصنه کرده یا مکرراً شرب خمر نموده است و هنوز اقامه حدّی صورت نگرفته در این

صورت تنها یک حد جاری می‌شود و به اصطلاح تداخل صورت می‌گیرد و اگر جرایم ارتكابی از یک جنس نبوده باشد هر یک از جرایم مجازات و کیفر خود را دارد. البته شروع مجازات از خفیف‌ترین خواهد بود. مثل اینکه شخصی هم شرب خمر و هم زنای غیر محصنه و هم سرقت نموده باشد که در آن صورت اول حد شرب خمر، سپس حد زنا و در نهایت حکم قطع دست برای سرقت اجرا می‌شود.

۲- تمام جرایم ارتكابی حق الناس باشد: در این صورت تمام مجازات‌های مقرر به مرحله اجرا در می‌آید اعم از آنکه در مجازات‌ها قتل در کار باشد یا نباشد. البته در این صورت نیز از خفیف‌ترین و آسان‌ترین مجازات شروع می‌شود. مثلاً شخصی هم آدم کشته و هم دست کسی را بریده و هم شخصی را قذف نموده است. اول بر او حد قذف جاری می‌شود، سپس دستش قطع و در نهایت کشته می‌شود. گرچه در این فرض هم ابوحنیفه می‌گوید با وجود قتل بقیه مجازات‌ها جاری نمی‌شود، همانند مواردی که جرایم ارتكاب همگی حق الله باشد.

۳- جرایم ارتكابی مخلوطی از حق الله و حق الناس باشد: این فرض خود به سه صورت به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف: در مجازات‌ها قتل پیش بینی نشده باشد: اگر در هیچ یک از جرایم ارتكابی مجازات قتل پیش بینی نشده باشد در این صورت همه مجازات‌ها اعمال می‌شود. مثل اینکه شخصی هم شرب خمر کرده و هم به دیگری نسبت زنا داده باشد. به چنین شخصی چهل ضربه شلاق برای شرب خمر و هشتاد ضربه شلاق برای قذف جاری می‌شود گرچه از مالک نقل شده که حد قذف و شرب خمر تداخل می‌کند یعنی هشتاد ضربه شلاق جاری می‌شود.

ب: در مجازات‌ها قتل پیش بینی شده باشد: هر گاه مجازات برخی از جرایم ارتكابی قتل باشد در این صورت حق الله در قتل تداخل می‌کند اعم از اینکه حکم قتل به دلیل جرم حق الله باشد یا حق الناس. مثلاً کسی که زنای محصنه کرده یا مرتد گشته باشد یا به دلیل قتل شخص بی‌گناه به حکم قصاص باید کشته شود و اما در رابطه با حق الناس تمام حق الناس باید استیفاء شود.

ج: هر دو مجازات در یک محل جمع شده باشند: اگر حق الله و حق الناس در یک محل جمع شوند مثلاً شخصی هم زنای محصنه کرده و هم آدم کشته باشد که حکم هر دو قتل است منتهی یکی حق الله و دیگری حق الناس است در اینجا حق الناس مقدم می‌شود (ابن قدامه بی‌تاج ۱۰: ۱۴۰).

## ۲- تداخل جرایم تعزیری

اکثر فقهای اهل سنت در جرایم تعزیری که دارای جنبه حق الهی باشد قائل به تداخل هستند، خواه جرایم از نوع واحد باشند یا متعدد. مثل اینکه شخص اجنبی زنی را بارها بیوسد و زن دیگر را لمس کند (عوده ۱۴۲۶ ج ۲: ۴۴۳).

حنابله در جرایم تعزیری که جنبه حق الناس داشته باشد قائل به تداخل هستند با این استدلال که تعزیر برای منع مجرم از معصیت است. بنابراین در جرایم متعدد با یکبار تعزیر هم به هدف مذکور می‌رسیم. برخی از فقهای حنفی قائل به عدم تداخل هستند و اصولاً یکی از تفاوت‌های حد و تعزیر را عدم تداخل دانسته و می‌گویند در تعزیر مطلقاً تداخل نیست چرا که تعزیر از حقوق الناس است و در حقوق الناس تداخل مجازات راه ندارد (عطیه و غامدی بی تا: ۵۶۳-۵۶۲).

اما حق این است که تعزیر تنها حق الناس نیست بلکه می‌تواند حق الله نیز باشد مثل ترک نماز و روزه و ارتکاب و برخی از محرمات مثل مقدمات زنا و سرقت.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن ابی الکریم. (۱۳۶۲) *النهایه فی تحریب الحدیث والاثار*، قم: اسماعیلیان.
- ابن ادریس، ابی جعفر محمد بن منصور. (بی تا) *السرائر*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۱۸ق) *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.
- ابن قدامه، محمد بن احمد. (بی تا) *المغنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، جمال الدین بن مکرم. (۱۴۰۵ق) *لسان العرب*، قم: ادب الحوره.
- ابوزهره، محمد. (بی تا) *التقویه*، بیروت: دارالفکر العربی.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی تا) *معجم تهذیب اللغة*، بیروت: دارالمعرفه.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق) *تاج اللغة و صحاح العربیه*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق) *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۳ق) *التکافی فی الفقه*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- خوانساری، سید احمد. (۱۳۶۴) *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم: اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم. (بی تا) *مبانی تکملة المنهاج*، نجف: مطبعه الادب.

- رضا، محمدرشيد. (بي تا) *تفسير المنار*، بيروت: دارالمعرفة.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي. (١٤١٢ ق) *الروضه البهيه في شرح اللمعه دمشقيه*، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ . (بي تا) *مسالك الافهام في شرح شوايح الاسلام*، قم: مكتبه بصيرتي، چاپ سنگي.
- صافي، لطف الله. (بي تا) *التعزير انواعه و ملحقاته*، انتشارات جامعه مدرسين.
- طباطبايي، سيد علي. (١٤٠٤ ق) *رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسي، فضل بن حسن. (بي تا) *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طريحي، فخرالدين. (بي تا) *مجمع البحرين*، تحقيق احمد حسيني، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- عطيه، عبدالله و عبدالله غامدي. (بي تا) *اسباب سقوط العقوبه في الفقه الاسلامي*، بيروت: دارالمعرفة.
- علاءالدين كاشاني، ابوبكر بن مسعود. (١٤٠٩ ق) *بدائع الصنائع في ترتيب الشوايح*، باكستان: المكتبة الحبيبيه، چاپ اول.
- علامه حلي، حسن بن يوسف. (بي تا) *ارشاد الازدهان الى احكام الايمان*، بيروت: دارالاضواء.
- \_\_\_\_\_ . (بي تا ب) *تحرير الاحكام*، مؤسسه طوس.
- \_\_\_\_\_ . (بي تا ج) *قواعد الاحكام*، مؤسسه طوس.
- \_\_\_\_\_ . (بي تا د) *مختلف الشيعه*، قم: المكتب الاعلام اسلامي.
- عوده، عبدالقادر. (١٤٢٦ ق) *التشريع الجنائي*، مؤسسه الرساله ناشرون، چاپ اول.
- فاضل لنكراني، محمد. (١٤٠٦ ق) *تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله*، قم: علميه.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (١٣٩١ ق) *كشف اللثام*، انتشارات فراهاني.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (بي تا) *التفسير الكبير*، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- كريمي جهرمي، علي. (١٤١٢ ق) *الدر المنضود في احكام الحدود*، قم: دارالقرآن الكريم، چاپ اول.
- محقق حلي، جعفر بن حسن. (١٤٠٤ ق) *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، قم: مكتبه آيت الله مرعشي.
- \_\_\_\_\_ . (بي تا) *شوايح الاسلام في مسائل الحلال و الحرام*، مطبعه الآداب في النجف الاشرف، چاپ اول.
- محقق كركي، علي بن حسين. (بي تا) *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت.
- مرواريد، علي اصغر. (١٤١٠ ق) *سلسلة النبايع الفقيهيه*، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، الدار الاسلاميه.
- معلوف، لوئيس. (١٩٦٥) *المنجد في اللغة و الادب و العلوم*، بيروت: كاتوليكيه، چاپ هفدهم.
- موسوي بجنوردي، ميرزا حسن. (١٤٢٤ ق) *القواعد الفقيهيه*، قم: دليل ما، چاپ اول.
- نجفي، محمد حسن. (بي تا) *جواهر الكلام في شرح شوايح الاسلام*، بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، چاپ هفتم.
- نراقي، احمد بن محمد مهدي. (١٤٠٨ ق) *عوائد الايام*، قم: مكتبه بصيرتي.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.